

علم زبان؛ سال ۶، شماره ۹، بهار و تابستان ۱۳۹۸

## مکان‌یابی در زبان فارسی

### ۱- ایران عبدی\*، ۲- مهرداد نغزگوی کهن\*\*

۱- دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

۲- دانشیار زبان‌شناسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۰۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۲۸)

### چکیده

امکانات و روش‌های مکان‌یابی یکی از مهم‌ترین مباحث مطرح در حوزه زبان‌شناسی شناختی است. زبان با استفاده از منابع و امکاناتی عینی مانند اعضای بدن، اشیاء و موارد موجود در طبیعت و فرایندها به مفهوم‌سازی جهت‌های مکانی می‌پردازد. هر زبان با توجه به مسائل تاریخی و فرهنگی خود، از برخی یا همه امکانات فوق استفاده می‌کند. با توجه به این ملاحظات، هدف این مقاله شناسایی امکانات و منابع مکان‌یابی در زبان فارسی در قالب آرای هاینه (1997) است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد، زبان فارسی به ترتیب اولویت از اعضای بدن، اشیاء موجود در طبیعت و جهت‌های جغرافیایی که بسط‌یافته از سه منبع مذکور هستند، برای بیان مکان استفاده می‌کند. این زبان از مورد «فرایند» نیز که از جمله موارد ذکر شده در چهارچوب هاینه است، بهره برده است؛ فعل‌های پیشوندی همچون «برآمدن»، «درآمدن»، «فروآمدن» و جز آن که نمونه‌هایی از حوزه «فرایند» هستند، برای نشان دادن جهت حرکت فعل به کار می‌روند.

**کلیدواژه‌ها:** اعضای بدن، محیط، فرآیند، جهت‌های جغرافیایی.

---

\* E-mail: iranabdi17@gmail.com (نویسنده مسئول)

\*\* E-mail: mehrdad.naghzgu@gmail.com

## ۱. مقدمه

انسان‌ها در هر منطقه و ناحیه جغرافیایی که باشند، دارای توانایی‌های شناختی و ادراکی یکسانی هستند. از نظر زبان‌شناسان، چون اصول شناختی حاکم بر ذهن انسان‌ها مشترک است و از طرفی آن‌ها در دنیای مادی مشترکی نیز زندگی می‌کنند، وجود جهانی‌ها در زبان قابل پیش‌بینی است. از طرف دیگر، زبان‌ها صددرصد بر هم منطبق نیستند و تفاوت‌هایی نیز دارند، زیرا سخنگویان زبان‌های مختلف دارای نظام‌های فرهنگی متفاوتی هستند (Heine, 1997: 35-36).

هاینه<sup>۱</sup> (1997) بر این باور است که تفاوت‌های نسبی موجود در بین زبان‌های مختلف به علت تفاوت در روش‌ها و منابع مفهوم‌سازی است که در نتیجه مسائل تأثیر عوامل فرهنگی، جغرافیایی، اقتصادی و سیاسی حاکم بر هر جامعه زبانی ایجاد می‌شود. یکی از مهمترین تفاوت‌های نسبی موجود در زبان‌ها، روش‌های مکان‌یابی است. مفاهیم نشان‌دهنده موقعیت‌های مکانی از تجربیات فیزیکی و عینی انسان ناشی می‌شوند که حاصل دریافت قوای حسی بوده و بسته به فرهنگ‌های مختلف دارای تفاوت‌هایی نیز هستند. منظور از موقعیت‌های مکانی جهت‌های بالا، پایین، درون، بیرون، جلو، عقب، مرکز و حاشیه است. شیوه‌های مکان‌یابی و عناوین ارجاعات مکانی در زبان‌های مختلف دارای گوناگونی‌های فراوانی است که با توجه به منشاء ارجاعات، ایجاد شده است. به‌عنوان نمونه می‌توان به زبان لوگبارا<sup>۲</sup> اشاره کرد که گویشوران آن برای بیان برخی از جهت‌های مکانی از واژه‌های خاصی استفاده می‌کنند که از فرهنگ آن‌ها منشاء می‌گیرد.

<sup>۱</sup>. Heine

<sup>۲</sup>. Lugbara

همان طور که در جدول شماره (۱) مشاهده می‌کنیم، عبارتهای زبانی که گویشوران لوگبارا برای بیان جهت‌های مکانی استفاده می‌کنند با زبان‌های هندواروپایی فرق دارد:

جدول (۱): مکان‌یابی در زبان لوگبارا (Heine, 1997: 35-36)

جهت مکانی	معنی تحت‌اللفظی	عبارت زبانی برای بیان جهت مکانی
شمال	پایین	andr-aleru
جنوب	بالا	uru-leru
شرق	مکان طلوع خورشید	etuni efuri- aleru
غرب	مکان غروب خورشید	etuni deri- aleru
سمت راست	واقعیت	dri ndi-aleru
سمت چپ	حمل کردن	dri eji-aleru

تفاوت‌های موجود در عبارتهای جهت «شمال» به معنای «پایین» و جهت «جنوب» به معنی «بالا» در مقایسه با بیشتر زبان‌های دنیا به دلیل تأثیر محیط جغرافیایی بومیان این منطقه است. مردم لوگبارا که در نزدیکی رودخانه نیل زندگی می‌کنند، عناوین شمال و جنوب را با توجه به سرچشمه رودخانه نیل و مسیر حرکت آن بیان می‌کنند، به نحوی که از «جنوب» در معنای «بالا» که سرچشمه رودخانه و در ارتفاعات است، استفاده می‌کنند و چون رودخانه نیل به سمت شمال حرکت کرده و در آن‌جا به پایین می‌ریزد، «شمال» را به معنی «پایین» در نظر می‌گیرند (Barr, 1965: 66).

با توجه به ملاحظات فوق و اهمیت شرایط جغرافیایی و فرهنگی، ما در این مقاله قصد داریم پس از معرفی روش‌های مختلف مکان‌یابی و شرح هر یک، به معرفی «منابع اولیه ایجاد مفاهیم انتزاعی مکان در زبان فارسی» بپردازیم.

ساختار مقاله حاضر به این صورت است؛ در بخش ۲ به شرح انواع و روش‌های مختلف مکان‌یابی در قالب یافته‌های هاینه (1997) می‌پردازیم. در بخش ۳ روش‌های مختلف بیان مکان در زبان فارسی را بیان می‌کنیم. این مقاله با نتیجه پژوهش در بخش ۴ پایان می‌یابد.

## ۲. پیشینه

جکندوف<sup>۱</sup> (1983:16) به بررسی محدودیت شناختی<sup>۲</sup> می‌پردازد و بیان می‌کند، براساس محدودیت شناختی باید سطحی از بازنمایی ذهنی وجود داشته باشد که در آن بتوان اطلاعاتی را که با زبان منتقل می‌شود با اطلاعاتی که از حواس دیگر مانند شنوایی، بینایی، بویایی، لامسه و غیره به دست می‌آوریم، ترکیب نمود. اگر چنین سطحی وجود نداشته باشد، نمی‌توان از زبان برای گزارش دادن درون‌دادهای حسی استفاده کرد، مثلاً صحبت در مورد این که چه می‌بینیم و یا چه می‌شنویم غیرممکن می‌شود. لی<sup>۳</sup> (2001: 18) بیان می‌کند که یکی از اولین و مهمترین دستاوردهای شناختی ما از آغاز تولد، فهم اشیا و نحوه ارتباط آنها در مکان و فضای فیزیکی است. نوع مفاهیمی که واژه‌هایی چون «روی، زیر، توی، بیرون و غیره» بیان می‌کنند، مفهوم‌های اولیه‌ای هستند که مدل‌های ذهنی‌مان از جهان خارج را بر روی آنها بنا می‌کنیم. نوزادان برای بازی با اشیا، پرت کردن، کشیدن و هل دادن آنها و گذاشتن آنها رو یا درون هم، وقت زیادی صرف می‌کنند و گویی پیش از آنکه واژه‌های مربوط به این روابط را بیاموزند، خود این رابطه‌ها به لحاظ مفهومی برای آنها روشن می‌شود. راسخ مهند و ضرابی

<sup>1</sup>. Jackendoff

<sup>2</sup>. cognitive constraint

<sup>3</sup>. Lee

(۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «بررسی شبکه معنایی حروف اضافه در و سر» بیان می‌کنند که حوزه‌های فیزیکی و عینی نظیر مکان به صورت مستقیم درک می‌شوند. در اثر تعاملات روزمره انسان با چنین حوزه‌هایی، طرحواره‌هایی (مفاهیمی) در ذهن انسان ساخته می‌شوند. انسان با ایجاد تناظر بین حوزه‌های انتزاعی و عینی، از این طرحواره‌های موجود در ذهن که از حوزه‌های عینی حاصل شده‌اند، در درک حوزه‌های انتزاعی بهره می‌گیرد. آن‌ها در این پژوهش، با تکیه بر بحث‌های زبان‌شناختی مطرح در این زمینه، به بررسی رابطه زمان و مکان در دستور فارسی پرداخته‌اند. به همین منظور، معانی مختلف حروف اضافه «در» و «سر» را از فرهنگ سخن انوری (۱۳۸۱) استخراج نموده و سپس با استفاده از معیارهای تایلر و ایوانز (۲۰۰۳) معنای اولیه و معنای متفاوت هر حرف اضافه را معین و در نهایت شبکه معنایی آن را ترسیم کرده‌اند. یافته‌های آن‌ها حاکی از آن است که در زبان فارسی، عبارات زمانی بر پایه عبارات مکانی شکل می‌گیرند. به عبارت دیگر، مکان (حوزه عینی) مقدم بر زمان (حوزه انتزاعی) بوده و این فرآیند حاصل استفاده از ابزارهای شناختی نظیر جسمی‌شدگی، طرحواره‌های تصویری و غیره است. گلفام و یوسفی‌راد (۱۳۸۵) در پژوهش «بررسی حروف اضافه مکانی در چارچوب شناختی: مطالعه موردی حرف اضافه در/توی» مفاهیم شناختی را منشاء حروف اضافه مکانی می‌دانند و بیان می‌کنند که حروف اضافه مکانی منبعی غنی برای مطالعه در حوزه معنی‌شناسی شناختی محسوب می‌شوند. آن‌ها پس از مروری بر اصول رویکرد معنی‌شناسی شناختی، به بیان برخی از تعاریف حروف اضافه در رویکردهای سنتی می‌پردازند و در ادامه حرف اضافه «در/توی» را در چارچوب شناختی مورد بررسی قرار داده و با رویکرد شناختی و مدد جستن از

مفاهیمی چون طرحواره، شکل و زمینه، انطباق و... تبیین گویاتری از حروف مکانی عرضه می‌کند.

### ۳. روش‌های جهانی مکان‌یابی

لیکاف و جانسون<sup>۱</sup> (1991) بر این باورند، از آن‌جا که صحبت کردن در مورد حوزه‌هایی مانند عواطف، اخلاقیات، اندیشه، روابط انسانی، مفاهیم انتزاعی در مورد مکان و زمان مشکل است، انسان با بهره‌گیری از حوزه‌ها و منابع عینی و با استفاده از ابزارهای شکل‌دهنده ساخت شناختی انسان همچون استعاره و مجاز به مفهوم‌سازی مفاهیم مذکور می‌پردازد (راسخ مهند، ۱۳۹۰: ۵۸-۵۷).

جهت‌یابی مکانی یکی از مهم‌ترین موارد انتزاعی است که درک آن به وسیله فرآیند استعاره که شامل حرکت از حوزه عینی به انتزاعی است، انجام می‌شود. از دیدگاه لیکاف (202-203: 1993) ساختار استعاره شامل انطباق بین حوزه‌های مفهومی مجزا بوده و هر انطباق شامل «حوزه مبداء و حوزه مقصد» است که انسان بر اساس آن، یک حوزه ذهنی (مقصد) را در چارچوب یک حوزه ذهنی آشناتر و عینی‌تر (مبدأ) مفهوم‌پردازی می‌کند. حوزه مبداء، حوزه مفاهیم عینی و حوزه مقصد، حوزه مفاهیم انتزاعی است. به اعتقاد هاینه و همکاران (1991: 46)، حرکت از دنیای واقعی، یعنی دنیای پدیده‌های ارجاع‌پذیر، به دنیای زبان و گفتمان، یعنی دنیای پدیده‌هایی که موجودیت خویش را تنها در حیطة زبان می‌یابند، زیربنای استعاری شدن است، چرا که در ارجاع به دنیای حقیقی، معنای این واحدهای استعاری، معنایی غیرحقیقی است. آن‌ها پیوستار وقوع بسط‌های استعاری را که در حوزه‌های مفهومی معینی اتفاق می‌افتد، به ترتیب زیر می‌دانند:

<sup>1</sup>. Lakoof & Johnson

### شخص < شیء < فرآیند < مکان < زمان < کیفیت

در پیوستار فوق با حرکت از سمت راست به سمت چپ مفاهیم انتزاعی‌تر می‌شوند. براین اساس، مثلاً از مفهوم عینی شخص یا اعضای بدن می‌توان برای بیان مفهوم انتزاعی مکان، زمان یا کیفیت استفاده کرد، مانند پای سفره، سر ساعت دو و جز آن (برای توضیحات بیشتر رک. داوری و نغزگوی کهن، ۱۳۹۵: ۱۷).

زبان‌های مختلف جهان برای بیان مفاهیم انتزاعی جهت‌های مکانی از چهار حوزه «شخص»، «طبیعت و پدیده‌های طبیعی»، «فرآیند» و «جهت‌های جغرافیایی» استفاده می‌کنند.

### ۱-۳. حوزه مفهومی شخص: استفاده از اعضای بدن

مطالعات زبان‌شناسی شناختی به استفاده از اعضای بدن به‌عنوان منبعی در مفهوم‌پردازی بسیاری از مفاهیم زبانی توجه ویژه‌ای دارد. به بیان دیگر، در مکتب زبان‌شناسی شناختی یکی از مواردی که زبان به بهترین شکل تعامل شناخت و زبان را بازتاب می‌دهد، حوزه شخص و اعضای بدن است. در رویکرد شناختی فرض بر این است که ساختار زبان، انعکاس مستقیم شناخت است؛ به این معنا که یک عبارت زبانی خاص با نوع خاصی از مفهوم‌سازی یک رویداد خاص مرتبط می‌شود. یکی از مهم‌ترین حوزه‌های مفهومی، حوزه مفهومی شخص است که عینی‌ترین حوزه‌ها قلمداد می‌گردد، زیرا انسان بعد از تولد با اولین چیزی که آشنا می‌شود خود و بدن خویش است. در تحقیقی که توسط سورو<sup>۱</sup> (1994) در مورد

<sup>۱</sup>. Svorou, Soteria

استفاده از اعضای بدن برای مکان‌یابی در ۵۵ زبان از زبان‌های دو قاره آفریقا و اقیانوسیه انجام گرفت، نتایج زیر به دست آمده است:

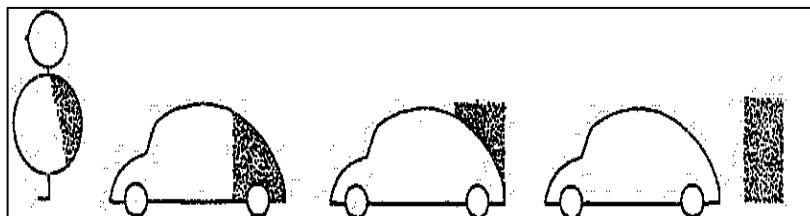
جدول (۲): اعضای بدن مورد استفاده برای بیان مکان در دو قاره آفریقا و اقیانوسیه، Heine, (1997: 40-43)

اقیانوسیه			زبان‌های آفریقایی	
نقطه ارجاعی	عضو	درصد	عضو	درصد
بالا	سر	۶۱	سر	۸۷
	صورت	۱۴/۶	صورت	۴/۳
	شانه	۱۰	شانه	۴/۳
	موی سر - پیشانی - پشت	۱۴/۴ ۵۵/۶	موی سر - پیشانی - پشت	۴/۴
پایین	پا	-	پا	۸۴/۴
	کپل	۷۲/۱	کپل	۱۵/۶
جلو	صورت	۱۵/۷	صورت	۵۲/۸
	چشم	۱۱/۸	چشم	-
	سینه	۲/۹	سینه	۶/۷
	پیشانی شکم	۷/۳ ۹۵	پیشانی سر - دهان	۸/۹ ۶/۷
عقب	پشت	-	-	۷۷/۷
	-	۱۷/۷	کپل	۲۲/۳
درون، داخل	شکم	۱۳/۳	شکم	۹۲
	قلب	۲۶/۷	قلب	۳/۱
	دندان		کف دست	۴/۸

فرایند مفهوم‌سازی اعضای بدن به‌عنوان مفاهیم مکانی که حرکت از موارد عینی به مفاهیم انتزاعی است، دربرگیرنده چهار مرحله است. همان‌طور که در شکل (۱) مشاهده می‌شود، در فرآیند مفهوم‌سازی اعضای بدن، ابتدا منطقه و



عضوی از بدن به عنوان مبدأ در نظر گرفته می‌شود، مانند «پشت انسان» که با توجه به آن در یک شیء همان منطقه شبیه‌سازی می‌شود، مانند «پشت ماشین». در مرحله بعد منطقه موردنظر در تماس با شیء دیگر قرار می‌گیرد، مانند تماس «پشت ماشین» با «دیوار». در مرحله آخر، بعد از فاصله گرفتن «پشت ماشین» از دیوار، مفهوم انتزاعی «پشت» در معنای جهت و مکان شکل می‌گیرد (Heine, 1997: 45).

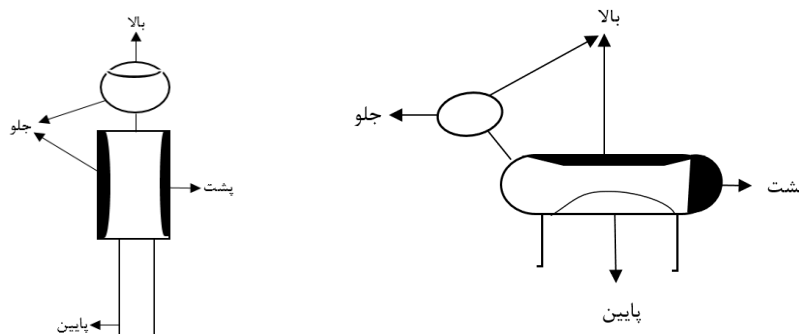


شکل (۱): مراحل مفهوم‌سازی اعضای بدن به‌عنوان مکان (Heine, 1997: 44)

یکی از مهمترین منابع مکان‌یابی در زبان‌های مختلف مفهوم‌سازی اعضای بدن است که از رهگذر بسط استعاری انجام می‌گیرد. منظور از منبع، منشأ اولیه این اصطلاحات است. زبان‌های دنیا برای بیان جهت‌های مکانی از دو الگوی انسانی<sup>۱</sup> و حیوانی<sup>۲</sup> استفاده می‌کند.

<sup>۱</sup>. anthropomorphic model

<sup>۲</sup>. zoomorphic



شکل (۳): الگوی انسانی (Heine, 1997: 49)

شکل (۲): الگوی حیوانی (Heine, 1997: 41)

در الگوی حیوانی نقاط ارجاعی بر اساس بدن حیوانات بیان می‌شود، به طوری که سر برای ارجاع به «جلو»، سر و پشت برای «بالا»، زیر شکم برای «پایین» و سرین و دم برای بیان «پشت» استفاده می‌شود (Heine, 1997: 41).

در الگوی انسانی که در شکل (۳) مشخص است، مفهوم‌سازی نقاط ارجاعی شکل می‌گیرد و از صورت، سینه و شکم برای ارجاع به «جلو»، سر برای «بالا»، پا برای «پایین» و پشت برای بیان «پشت» استفاده می‌شود.

در حقیقت روابط مکانی مانند «بالا، پایین، تو، بیرون، پشت، جلو و...» براساس طرحواره‌های تصویری از الگوهای انسانی/حیوانی شکل گرفته‌اند. طرحواره تصویری، ساختار اساسی و ساده‌ای است که از تعاملات روزمره ما با دنیا ایجاد می‌شود، به‌عنوان مثال از طریق تجربه، نمونه‌هایی از یک شیء که بالای شیء دیگر قرار گرفته، طرحواره «بالا» شکل می‌گیرد و موجب می‌شود، درک مفهوم «بالا» صورت گیرد.

## ۲-۳. طبیعت

علاوه بر اعضای بدن، طبیعت و پدیده‌های موجود در طبیعت نیز برای بیان جهت‌های مکانی کاربرد دارند، مخصوصاً مواردی چون «آسمان، کوه، زمین، رودخانه، جاده و ...». در این نوع از مفهوم‌سازی حرکت از حوزه عینی پدیده‌های طبیعی به حوزه انتزاعی مکان‌نماهای زبانی انجام می‌شود و کاربران هر زبانی با درک تجربیات طبیعت‌محور خود و در نتیجه بسط استعاری حاصل از تجربیات به درک مفاهیم انتزاعی‌تر جهت‌های مکانی می‌رسند. انسان در کسب تجربیات محیط پیرامون و پدیده‌های اطراف خود، مانند درک عینی و ملموس پدیده «آسمان» از حوزه عینی (مبدأ) به درک مفهوم «بالا»، یعنی حوزه انتزاعی (مقصد) می‌رسد. در جدول پایین جهت‌های برگرفته از محیط را می‌بینیم که در زبان‌های جهان مشاهده شده‌اند (Heine, 1997: 39):

جدول (۳): مکان‌یابی بر اساس اشیاء موجود در طبیعت (Svorou 1994: 80ff)

منبع اولیه جهت‌های مکانی	جهت‌های مکانی
آسمان، بهشت، قله <sup>۱</sup>	بالا
زمین، کره زمین، خاک <sup>۲</sup>	پایین
زمین، میدان، درگاه <sup>۳</sup>	جلو
ردپا، جاده <sup>۴</sup>	عقب
خانه، ساحل <sup>۵</sup>	داخل
زمین، میدان، درگاه <sup>۶</sup>	بیرون

1. sky, heaven, summit
2. earth, ground
3. field, doorway
4. track, trace
5. house, shore, land
6. field, doorway

هاینه، برند<sup>۱</sup>، کلودی<sup>۲</sup> و هیونمیر<sup>۳</sup> (1991: 129) بر اساس یافته‌های پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که در بین اعضای بدن و محیط، اعضای بدن دارای بیشترین اهمیت هستند. آن‌ها در زبان‌های مورد مطالعه، زبانی را پیدا نکردند که همه مفاهیم مکانی آن از محیط منشاء یافته باشد، در صورتی که شماری از زبان‌های آفریقایی را مشاهده کردند که همه مفاهیم مکانی خود را از اعضای بدن گرفته بودند.

### ۳-۳. فرایند

پس از حوزه عینی شخص و شیء در پیوستار بسط استعاری، به حوزه فرایند می‌رسیم. افعال پویا و افعال حرکتی مهم‌ترین منبع برای بیان جهت‌های مکانی هستند. افعال (pass [= گذشتن]، go [= رفتن]، come [= آمدن]، precede [= قبل از چیزی آمدن]، follow [= بعد از چیزی آمدن]) از جمله فعل‌هایی هستند که قابلیت تبدیل به مکان‌نما را دارند (Svorou, 1994):

Halia (Oceanic; Svorou, 1994:68)

ara e soata- mena- liyleyen **tara** tarak

we PM carry- 1.PL- it see truck

'We (INCL) carried it **to** the truck.'

[= ما به سمت کامیون حمل کردیم]

<sup>1</sup>. Bernd

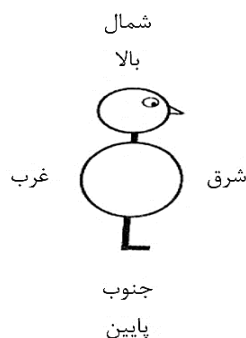
<sup>2</sup>. Claudi

<sup>3</sup>. Hiinnemeyer

در نمونه فوق از زبان هالیا<sup>۱</sup> از زبان‌های آفریقایی است، فعل tara به معنای (دیدن) تبدیل به جهت‌نمای «to» (به سمت) شده است.

### ۴-۳. جهت‌های جغرافیایی<sup>۲</sup>

در پیوستار جهانی بسط استعاری، میزان انتزاعی بودن حوزه‌های مفهومی امری نسبی محسوب می‌گردد. حوزه مفهومی مکان در این پیوستار نسبت به حوزه شخص، شیء و فرایند انتزاعی‌تر است. در تعدادی از زبان‌ها از جهت‌های جغرافیایی «شمال»، «جنوب»، «غرب» و «شرق» برای مکان‌یابی استفاده می‌شود و معمولاً بین جهت‌های جغرافیایی و اعضای بدن ارتباط وجود دارد، به طوری که «پشت» بیشتر برای غرب به کار می‌رود و «جلو» برای شرق استفاده می‌شود.



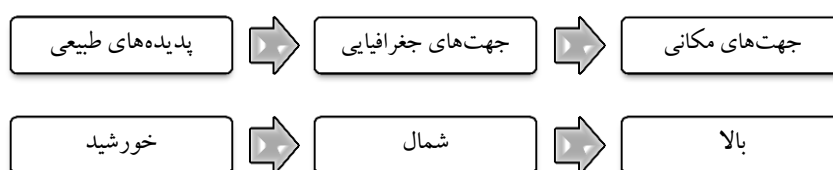
شکل (۴): رابطه جهت‌های جغرافیایی و مفاهیم ارجاعی (Heine, 1997: 48)

جالب است بدانیم که منابع اولیه پیدایش جهت‌های جغرافیایی نیز پدیده‌های طبیعی همچون «خورشید»، «باد» و «محیط» بوده است. بر اساس تحقیقی که

<sup>۱</sup>. Halia

<sup>۲</sup>. cardinal orientation

براون<sup>۱</sup> (89-72: 1983) در سطح جهانی انجام داد، مهم‌ترین مفاهیم «خورشید» و «باد» هستند که در ۱۳۱ زبان مورد مطالعه وی به ترتیب منشاء پیدایش جهت‌های جغرافیایی «شمال» و «جنوب» بوده‌اند.



نمودار (۱): روند پیدایش جهت‌های مکانی از جهت‌های جغرافیایی

نمودار فوق مسیر پیدایش جهت‌های مکانی را از جهت‌های جغرافیایی و همچنین روند گسترش جهت‌های جغرافیایی را از پدیده‌های طبیعی نشان می‌دهد، به‌عنوان مثال خورشید مبدأ پیدایش جهت جغرافیایی «شمال» واقع شده و در مرحله بعد، جهت جغرافیایی «شمال» منشاء ایجاد مفهوم مکانی «بالا» شده است.

#### ۴. جهت یابی در زبان فارسی

زبان فارسی نیز مانند دیگر زبان‌های جهان، از طریق مفهوم‌سازی تجربیات بدنی، تجربیات حاصل از طبیعت و اشیاء و تجربیات مبتنی بر فرایند و همچنین با بهره‌گیری از جهت‌های جغرافیایی به بیان مفاهیم مکانی «بالا - رو - رأس»، «پایین - زیر - ته»، «پشت - عقب»، «جلو - روبرو - مقابل»، «داخل - درون - تو - در» و «بیرون» می‌پردازد. در نتیجه تعاملات انسان با دنیای فیزیکی پیرامونش، ساخت‌های مفهومی در ذهن تشکیل می‌شود. در این میان جسم

<sup>۱</sup>. Brown

انسان نخستین و ملموس‌ترین عنصری است که اساس تشکیل مفاهیم مکانی قرار می‌گیرد. انسان بعد از شناخت اعضای بدن و کسب تجربیات بدن‌محور به شناسایی طبیعت و پیرامون خود می‌پردازد و با درک عینی آن‌ها می‌تواند به مفهوم‌سازی موارد مجرد و انتزاعی‌تر بپردازد. مقولۀ سومی که در شکل‌گیری مفاهیم مکانی نقش دارد، فرآیندها هستند. در ادامه نقش هر یک از موارد مذکور را در چگونگی پیدایش مفاهیم مکانی زبان فارسی به تفکیک بررسی می‌کنیم.

#### ۱-۴. اعضای بدن

مهمترین اصل در پیدایش مفاهیم مکانی، تجربیات بدنی است. حوزه‌ای که از ابتدای تولد با آن مواجه هستیم و با آن به درک پیرامون خود پرداخته و براساس آن به درک مفاهیم انتزاعی‌تر نیز می‌رسیم. یکی از مهمترین منابع مکان‌یابی در زبانی فارسی مفهوم‌سازی اعضای بدن است که از رهگذر بسط استعاری انجام می‌گیرد. زبان فارسی نیز برای بیان جهت‌های مکانی از دو الگوی انسانی و حیوانی استفاده می‌کند تا به مفهوم‌سازی نقاط ارجاعی «بالا، پایین، جلو، پشت، داخل و بیرون» بپردازد.

#### ۱-۱-۴. بالا/رو / سطح

هاینه (40: 1997) بر این اعتقاد است که به‌طور کلی و در اکثر زبان‌ها از تمامی امکانات موجود، اعضای بدن مهمترین منبع برای بیان مفهوم «بالا» هستند. برای بیان جهت مکانی «بالا» در زبان فارسی از بخش‌های بدنی «پشت»، «شانه» و «سر» استفاده می‌شود:

جدول (۴): مفاهیم مکانی «بالا/رو» براساس اعضای بدن در فارسی

واژه	منبع اولیه	الگو	نمونه
سر	سر	انسان	سر کوه، سر دیوار، سر کوچه، سر چشمه
پشت	پشت	حیوان	پشت بام
شانه	شانه	انسان	شانه دیوار
کف	دست/پا	انسانی	کف ماشین، کف خانه، کف خیابان

(۱) آن‌ها از سر کوه به تماشای شهر ایستادند.

در جمله (۱) با استفاده از الگوی انسانی، واژه «سر» که منبع اولیّه آن یکی از اعضای بدن انسان است، برای بیان جهت «بالا» به کار رفته است.

(۲) کارگران در پشت بام مشغول کار بودند.

در مثال بالا از «پشت» برای بیان جهت «بالا» استفاده شده است که براساس الگوی حیوانی (شکل ۳) قابل تبیین است.

(۳) افشین موها را بر شانه دیوار می‌اندازد (تجار، ۱۳۹۳: ۵۳).

در جمله (۳) براساس الگوی انسانی از «شانه» که یکی از اعضای بدن انسان است، برای بیان جهت «بالا» و «رو» استفاده شده است.

(۴) کف سرامیک پر از خاک بود.

در جمله (۴) براساس الگوی انسانی، برای بیان جهت و مفهوم «رو» واژه «کف» که به سطح داخلی و مقعرگونه دست یا پا اشاره دارد، به کار رفته است.



## ۴-۱-۲. پایین

مهمترین بخش بدن که پایه بیان مفهوم انتزاعی «پایین» قرار گرفته است، «پا» است:

جدول (۵): مفاهیم مکانی «پایین» براساس اعضای بدن در فارسی

واژه	منبع اولیه	مدل	نمونه
پا	پا	انسان/حیوان	پای کوه، پای درخت، پای تخت

(۵) در اوراق سعدی چنین پند نیست/ که چون پای دیوار کندی بایست  
(سعدی، بوستان: ۳۵۵۰).

در مثال (۵) براساس مدل انسانی/حیوانی از «پا» جهت پایین استفاده شده-  
است.

## ۴-۱-۳. جلو

«سینه»، «صورت» و «دماغ» مهمترین اعضای بدن هستند که پایه بیان مفهوم  
انتزاعی «جلو» قرار گرفته‌اند.

جدول (۶): مفاهیم مکانی «جلو» براساس اعضای بدن در فارسی

واژه	منبع اولیه	مدل	نمونه
سینه	سینه	انسان	سینه کوه
دماغه	دماغ	انسان	دماغه کوه، دماغه کشتی
نوک	نوک	حیوان	نوک هواپیما، نوک زبان

(۶) دانیال بی تفاوت به حرف من گفت تا سینه کوه باید راه برویم (تفرشی،

(۱۳۸۶: ۵۲).

در جمله بالا «سینه» برای بیان جهت «جلو» بیان شده است.

(۷) هر کس که به غیر او نظربازی کرد/شد عینک او دماغه دیده او (شرف از آندراج).

(۸) در این حادثه کشتی چینی کریستال با دماغه به سمت چپ قسمت میانی کشتی تانکر سانچی برخورد داشته است (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۹۶).

در جملات (۷) و (۸) از واژه دماغه برای بیان جهت «جلو» استفاده شده است.  
(۹) محور طولی که از نوک هواپیما به سمت دم هواپیما امتداد دارد (ویکی پدیا).

در جمله بالا، براساس الگوی حیوانی از «نوک» برای اشاره به «جلو»ی هواپیما استفاده شده است.

#### ۴-۱-۴. پشت/پس

«پشت» و «دُم» مهمترین اعضای بدن که هستند که بر اساس دو مدل انسانی و حیوانی پایه بیان مفهوم انتزاعی «پشت» قرار گرفته‌اند.

جدول (۷): مفاهیم مکانی «پشت» براساس اعضای بدن در فارسی

واژه	منبع اولیه	مدل	نمونه
پشت	پشت	انسان	پشت کوه، پشت دیوار، پشت در،
دم/دنباله	دم/دنبالچه	حیوانی	دم ماشین/ دم هواپیما

(۱۰) سحر پشت پنجره اتاق جدیدش می ایستاد، سبزی و رطوبت باغ را با

چنان شوقی به پوست بدنش احساس می‌کرد که گاه می‌ترسید دست به کاری بزند و جلو مادام و سناتور آبرو ریزی بالا بیاورد (مدرسی، ۱۳۷۸: ۴۴).  
مثال بالا از «پشت» که از اعضای بدن است برای بیان مفهوم و جهت «پشت» استفاده شده‌است.

(۱۱) قسمت‌های اصلی مجموعه دم هواپیما شامل پایدارکننده افقی و پایدارکننده عمودی است (ویکی‌پدیا).  
در جمله (۱۱) جهت «پشت» با استفاده از واژه «دم» که از اعضای بدن حیوانات است، بیان می‌شود.

#### ۴-۱-۵. داخل/میان/وسط

«دل»، «قلب»، «ناف»، «کمر»، «میان» و «رگ» مهمترین اعضای بدن هستند که اساس شکل‌گیری مفاهیم انتزاعی «داخل/میان/وسط» قرار گرفته‌اند.

جدول (۸): مفاهیم مکانی «داخل/وسط» براساس اعضای بدن در فارسی

واژه	منبع اولیه	مدل	نمونه
دل	دل	انسان	دل باغ، دل ماشین، دل کویر
قلب	قلب	انسان	قلب حادثه
ناف	ناف	انسان	ناف تهران (وسط تهران)
کمر	کمر	انسان	کمر کوه
میان	میان	انسان	میان خیابان، میان شهر
رگ	رگ	انسان	رگ‌های جامعه

(۱۲) کنار ریل‌های آهنی منتهی به شهر کرمان، در دل کویر، عمارت سپیدرنگ با شکوهی دیده می‌شود که تا همین یک سال پیش، مخروبه‌ای بیش

نبود (ایسنا).

در جمله بالا برای بیان «وسط» و «مرکز» از واژه «دل» استفاده شده است.

(۱۳) و گاه از قلب لفظ، لفظی دیگر حاصل گردد (فرهنگ آندراج).

در جمله (۱۳) از «قلب» برای بیان مفهوم «وسط» و «مرکز» استفاده کرده است.

(۱۴) این همه مشکل ناشی از گسترش بازار در مرکز شهر تهران یا همان ناف تهرون است (خبر آنلاین، ۱۸ آذر ۱۳۹۴).

در مثال بالا «ناف» برای بیان مفهوم و جهت «وسط» و «مرکز» شهر بیان شده است.

(۱۵) کنون که از کمر کوه، موج لاله گذشت/ بیار کشتی می، نوبت پیاله گذشت (صائب تبریزی، ۱۳۶۴: ۲۳۱).

در جمله بالا واژه «کمر» به مفهوم مکانی «وسط» اشاره دارد.

(۱۶) همی راند تا در میان سه شهر/ز گیتی بر اینگونه جوینده بهر (فردوسی، ۱۳۸۲: ۲۴۸).

کلمه «میان» در جمله (۱۶) برای بیان مفهوم «وسط» است.

(۱۷) بسیج با ابعاد کاملاً ملی مانند خون در رگهای جامعه است (پایگاه جامع اطلاع‌رسانی رادیو، ۹۶).

برای بیان مفهوم «وسط»، «داخل» و «درون» جامعه از «رگ» که از اعضای بدن است استفاده شده است.

## ۲-۴. پدیده‌های موجود در طبیعت

بعد از اعضای بدن، دومین منبع بیان مفاهیم مکانی در زبان فارسی، طبیعت و پدیده‌های طبیعی پیرامون ما هستند، مانند قلّه، آسمان، خاک و ... در جدول (۹) نمونه‌های موجود را در زبان فارسی که منبع پیدایش مفاهیم مکانی قرار گرفته‌اند، بیان می‌کنیم.

جدول (۹): مفاهیم مکانی براساس محیط در فارسی

محیط	منبع اولیه	معنی	نمونه انتزاعی شده
قله	قله	بالا	قلّه فعالیت
آسمان	آسمان	بالا	ارتفاع ساختمان‌ها به آسمان رفته است. سر به آسمان راه مرو.
خاک	خاک	پایین	به خاک افتادن
در	در	بیرون/خارج	درآورد، درآمدن، در رفتن
در	در	داخل/درون	در باغ، در خانه

در زبان فارسی پدیده‌های طبیعی منبع محدودی برای تولید جهت‌های مکانی هستند و موارد موجود نیز محدودیت کاربرد دارند. همان طور که در جدول مشاهده می‌شود، منابعی که توانستیم مفهوم مکان را از آن‌ها استنباط نماییم، «قله»، «آسمان»، «خاک» و «در» هستند.

(۱۸) قلّه‌های فعالیت‌های فرهنگی تحت مدیریت شما کدام است؟ (خبرنامه

رویش، ۹۴).

در جمله بالا برای بیان مفهوم «بالا» و «اوج» از «قلّه» استفاده شده است.

(۱۹) ز اوج شانه او آسمان به خاک افتاد (لطفی، ۱۳۹۶: ۵۴).

شاعر در این مصرع برای بیان مفهوم «پایین» از «خاک» استفاده کرده است.

(۲۰) پدرم ماشین را از پارکینگ در آورد.

در جمله بالا مفهوم «بیرون» با ترکیب فعلی «درآوردن» بیان شده است.

(۲۱) نیارد زدن کس بدو باد سرد/ چه در باغ باشد چه اندر نبرد (فردوسی، ۱۳۸۲: ۱۸۷۲).

در جمله بالا مفهوم «داخل» با کلمه «در» بیان شده است.

در تمامی مثال‌های فوق موارد طبیعی و اشیاء موجود در محیط اطراف مانند «قله»، «آسمان»، «خاک» و «در» به ترتیب منبع پیدایش مفاهیم مکانی «بالا، پایین، بیرون و داخل» قرار گرفته‌اند.

#### ۴-۳. فرایند

براساس آرای‌هایینه (۱۹۹۷) یکی دیگر از منابع تولید جهت‌های مکانی، حوزه فرآیند است. حوزه مفهومی فرآیند حوزه‌ای است که بر افعال دلالت دارد. این افعال می‌توانند طیفی از عینی‌ترین معانی تا انتزاعی‌ترین معانی را تشکیل بدهند (داوری و نغزگوی کهن، ۱۳۹۵: ۲۴).

در زبان فارسی استفاده از فعل در نقش و مفهوم مکان‌نما بسیار محدود است و تنها شواهدی که مشاهده کردیم، تعدادی از افعال پیشوندی هستند که در جهت‌یابی مکانی کاربرد دارند.

جدول (۱۰): مفاهیم مکانی براساس محیط در فارسی

پیشوند فعلی	معنای مکانی	نمونه انتزاعی شده
بر	جهت بالا	برآوردن، برآمدن، بررفتن
بر	جهت بیرون	برآوردن
فرو	جهت پایین	فروگرفتن، فروشدن

اندر	جهت داخل	اندرشدن، اندرآمدن
در	جهت داخل	درشدن
در	جهت بیرون	دررفتن

(۲۲) تا کنار رودخانه که از آن جا آب برآوردند و به قلعه برند (سفرنامه ناصرخسرو، ۱۳۳۵: ۷).

در جمله (۲۲) برای بیان مفهوم «بیرون» از فعل پیشوندی «برآوردند» استفاده شده است.

(۲۳) و دست برآور (مرصادالعباد، ۱۳۸۶: ۱۶۸).

جمله بالا برای بیان مفهوم «بالا» فعل پیشوندی «برآور» را به کار برده است.

(۲۴) پدرم ما را برگرفت، ما دست بربازیدیم و آن قرص از آن طاق فروگرفتیم (اسرارالتوحید، ۱۳۹۳: ۱۷).

در جملات بالا برای بیان مفهوم «بالا» از فعل‌های پیشوندی «برگرفت» و «بربازیدیم» و برای بیان مفهوم «پایین» از فعل «فروگرفتیم» استفاده شده است.

(۲۵) و پیادگان بدان قوت ببرج بررفتن... (تاریخ بیهقی، ۱۳۹۴: ۸۶).

جمله (۲۵) برای بیان مفهوم «بالا» از فعل پیشوندی «بررفتن» (بالا رفتند) استفاده کرده است.

(۲۶) من آن مال پیش رشید بردم چون اندرشدم وی بر آن کرسی نشسته بود (تاریخ بلعمی).

در جمله بالا از فعل پیشوندی «اندر شدم» (وارد شدم) برای بیان مفهوم «داخل» استفاده کرده است.

(۲۷) مرا بار خواست دررفتم و بنشستم (تاریخ بیهقی، ۱۳۹۴: ۱۷۳).

جمله (۲۷) برای بیان مفهوم «داخل» از فعل پیشوندی «دررفتم» «داخل شدم» استفاده کرده است.

در شواهد یادشده پیشوندهای «بر»، «فرو»، «اندر» و «در» جهت فعل را نشان می دهند. هنگام کشیدن آب از رود یا چاه، ظرف آب را از پایین به بالا می کشند و برای برداشتن نان، دست را به سمت بالا می برند. در تمامی مثال های بالا این فعل های پیشوندی برای نشان دادن جهت حرکت به کار رفته اند.

#### ۴-۴. جهت های جغرافیایی و منابع اولیه پیدایش آنها

زبان فارسی برای بیان مفاهیم مکانی از جهت های جغرافیایی نیز استفاده می کند و از بین جهت های جغرافیایی «شمال» و «جنوب» کاربرد بیشتری برای بیان مفاهیم مکانی دارند:

(۲۸) کوچه هایشان خاکی است و با کوچه های در شمال شهر فرق دارد (شهروند، ۱۳۹۴: ۷۱۵).

(۲۹) تصویر بالاوپایین شهر: «جنوب شهر و شمال شهر قابل مقایسه نیستند و فقر مادی را در قسمت هایی از تهران به چشم می توان دید (شهروند، ۱۳۹۴: ۷۱۵).



در دو مثال بالا جهت‌های «شمال» و «جنوب» به‌ترتیب برای اشاره به قسمت‌های بالا و پایین شهر به‌کار رفته‌است. در حقیقت در این جملات ما شاهد حرکت از جهت جغرافیایی به مفاهیم مکانی انتزاعی‌تری هستیم.

خورشید و باد از جمله منابعی هستند که در مفهوم‌سازی مکانی به‌کار می‌روند. زبان فارسی نیز از منبع «خورشید» در ایجاد سه جهت «جنوب»، «مشرق» و «مغرب» بهره برده است.

جدول (۱۱): مفاهیم مکانی براساس جهت‌های جغرافیایی در فارسی

منبع اولیه	جهت جغرافیایی
خورآسان (خورشید)	«شرق»
خوروران (خورشید)	«غرب»
نیم‌روز (خورشید)	«جنوب»

جدول بالا منبع اولیه پیدایش جهت‌های جغرافیایی «شرق»، «غرب» و «جنوب» را معرفی می‌کند که در ادامه هر یک را به تفکیک بررسی می‌کنیم:

#### ۴-۴-۱. خور در «خوارسان» (شرق)

میرفخرایی (۱۳۸۳: ۲۳۳) واژه «خوارسان» یا «خراسان» را که صورت پهلوی آن «xwarāsān» است، به معنی «مشرق» آورده است. در لغت‌نامه دهخدا نیز «خوارسان» به معنی مشرق و مرکب از «خور»: (خورشید) و «آس»: (آمدن) آمده است.

(۳۰) زبان پهلوی هر کو شناسد/خراسان یعنی آنجا کو خور آسد (فخرالدین اسعد گرگانی، ۱۳۴۹: ۱۷۶).

در بیت بالا، واژه «خراسان» با توجه به عبارت «خور آسد» که در معنای خورشید آید است، به مفهوم «مشرق» (محل طلوع خورشید) دارد.

#### ۲-۴-۴. خور در «خوروران» (غرب)

واژه خوربران یا «خوروران» (جای بردن خورشید/ جای غروب خورشید)، یعنی غرب است (برهان قاطع، ۱۳۴۲: ۷۸۷). این واژه مرکب است از «خور» (خورشید) و «وران» یا «بران» یعنی جای فرو شدن خورشید که در فارسی میانه کاربرد داشته است. در این مورد نیز «خوروران» یا «خوربران» منبع پیدایش مفهوم مکان و جهت «غرب» قرار گرفته است (دهخدا، ذیل مدخل «خوروران»).

#### ۳-۴-۴. «نیمروز» (جنوب)

«نیمروز» در لغت‌نامه دهخدا به معنی «جنوب» آورده شده است. دهخدا در تبیین معنی نیمروز به شعری از فردوسی اشاره می‌کند:

(۳۱) چنین ساخت سلطان گیتی فروز/ که دارد سپه چشم بر نیمروز  
(فردوسی، ۱۳۸۲: ۹۹۵).

فردوسی در ابیات زیر نیز در کنار اشاره به «باختر» و «خزر» به «نیمروز» اشاره می‌کند:

(۳۲) سوی باختر تا بمرز خزر/ همه گشت لهراسب را سربسر

سوی نیمروز اندرون تا بسند/ جهان شد بکردار روی پرند (فردوسی، ۱۳۸۲: ۷۳۷).

در زبان فارسی برای بیان جهت «جنوب» از واژه «قبله» نیز استفاده می‌شود (فرهنگ عمید، ۱۳۵۶: ۸۱۰).

(۳۳) ماهواره را رو به قبله قرار دهید و حدود ۳۰ درجه به سمت راست بچرخانید (ویکی‌پدیا).

در جمله بالا برای بیان جهت «جنوب» از واژه «قبله» استفاده شده‌است.

## ۵. نتیجه‌گیری

در بررسی ارجاعات مکانی زبان فارسی در قالب آرای‌هاینه (۱۹۹۷) مشاهده نمودیم که زبان با استفاده از منابع و امکاناتی عینی مانند اعضای بدن، اشیاء موجود در طبیعت، فرآیند و هم‌چنین جهت‌های جغرافیایی به مفهوم‌سازی جهت‌های مکانی می‌پردازد. با توجه به نتایج تحقیق، زبان فارسی به ترتیب اولویت، از اعضای بدن، اشیاء موجود در طبیعت و همچنین از فعل‌های پیشوندی همچون «برآمدن»، «درآمدن»، «فروآمدن» و ... که نمونه‌ای از حوزه «فرآیند» هستند، برای نشان دادن مفاهیم مکانی بهره می‌برد. جهت‌های جغرافیایی که خود حاصل بسط استعاری پدیده‌های طبیعی هستند، نیز می‌توانند برای بیان مفاهیم مکانی استفاده شوند.

## منابع

اسعد گرگانی، فخرالدین. (۱۳۴۹). *ویس و رامین*. به تصحیح ماگالی تودوا و الکساندر گواخاریا. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

- برهان تبریزی، محمدحسین بن خلف. (۱۳۴۲). *برهان قاطع*. به کوشش و ترجمه علی اکبر دهخدا، علی اصغر حکمت، ابراهیم پورداود، سعید نفیسی و محمد معین. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- بیهقی، محمدبن حسین. (۱۳۹۴). *تاریخ بیهقی*. به خلیل کوشش خطیب رهبر تهران: مهتاب. تجار، راضیه. (۱۳۹۳). *نرگس‌ها*. تهران: سوره مهر.
- تفرشی، حسن. (۱۳۸۶). *مهرابه*. تهران: شهر خورشید.
- داوری، شادی و نغزگوی کهن، مهرداد. (۱۳۹۵). *زبان فارسی در گذر زمان*. تهران: بهار.
- راسخ مهند، محمد. (۱۳۹۳). *درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی: نظریه‌ها و مفاهیم*. تهران: سمت.
- راسخ مهند، محمد و نفیسه رنجبر ضرابی. (۱۳۹۲). «بررسی شبکه معنایی حروف اضافه در و سر». *زبان‌شناسی تطبیقی*. ۵/۳. ۹۵-۱۱۱.
- سعدی شیرازی، شیخ مصلح الدین. (۱۳۹۶). *بوستان سعدی*. به تصحیح محمدعلی فروغی. تهران: ققنوس.
- شاد، محمدپادشاه بن غلام‌محمی‌الدین. (۱۳۳۶). *فرهنگ جامع فارسی (آندراج)*. زیر نظر محمد دبیرسیاقی. تهران: خیام.
- شهروند، ۱۳۹۴، شماره ۷۱۵، سه شنبه ۲۶ آبان.
- صائب تبریزی، میرزا محمدعلی. (۱۳۶۴). *دیوان اشعار*. به کوشش محمد قهرمان. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- طبری، محمدبن جریر. (۱۳۹۰). *تاریخ بلعمی (ترجمه تاریخ طبری)*. به کوشش و ترجمه محمدبن محمد بلعمی و محمدجواد مشکور. تهران: دنیای کتاب.
- عمید، حسن. (۱۳۵۶). *فرهنگ عمید*. تهران: امیرکبیر.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۲). *شاهنامه*. به کوشش سعید حمیدیان. تهران: نشر قطره.
- قبادیانی، ناصر خسرو. (۱۳۳۵). *سفرنامه*. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: زوار.

گلفام، ارسلان و یوسفی‌راد، فاطمه. (۱۳۸۵). «بررسی حروف اضافه مکانی در چارچوب شناختی: مطالعه موردی حرف اضافه در/توی». *زبان و زبان‌شناسی*. دوره دوم بهار و تابستان، (۳). ۴۶-۳۳

لطفی، حسن. (۱۳۹۶). *برای آمدنت*. تهران: جمهوری.

محمدبن منور. (۱۳۹۳). *اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابی سعید*. ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: آگه.

مدرسی، تقی. (۱۳۸۷). *عذارای خلوت‌نشین*. قم: موسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان.

مکنزی، دیویدنیل. (۱۳۸۳). *فرهنگ کوچک پهلوی*. ترجمه مهشید میرفرخایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

نجم رازی، عبدالله بن محمد. (۱۳۸۶). *مرصاد العباد*. به کوشش محمدمین ریاحی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

Barr, L. I. (1965). *A Course in Lugbara*. Nairobi: East African Literature Bureau.

Brown, C. H. & Witkowski, S. R. (1983). "Polysemy, lexical change and cultural importance". *Man* (N. S.). I8. 72-89.

Heine, B., Claudi, U., & Hünnemeyer, F. (1991). *Grammaticalization: A Conceptual Framework*. Chicago: University of Chicago Press.

Heine, B. (1997). *Cognitive Foundations of Grammar*. England: Oxford University Press.

Hopper, P. J., & Traugott, E. C. (2003). *Grammaticalization*. Cambridge: University Press.

Jackendoff, R. (1983). *Semantics and Cognition*. Massachusetts: MIT press.

Lakoff, G. (1993). "The contemporary theory of metaphor". In Andrew Ortony (ed.). *Metaphor and thought*. Cambridge, England: Cambridge University Press. 202- 251

Lakoff, G., & Johnson, M. (1999). *Philosophy in the Flesh*. New York: Basic books.

Lee, D., & Lee, D. (2001). *Cognitive Linguistics: An Introduction*. Oxford: University Press.

Redfield, R. (1930). *Tepoztlan a Mexican Village: a Study of Folk Life*. Chicago: University of Chicago Press.

Svorou, S. (1994). *The Grammar of Space (Typological Studies in Language)*. Amsterdam: John Benjamins Publishing Company.

سایتهای مورد استفاده جهت جمع‌آوری پیکره:

پایگاه جامع اطلاع‌رسانی رادیو، ۱۳۹۹

خبرنامه رویش، ۱۳۹۴

خبر آنلاین، ۱۸ آذر ۱۳۹۴

ویکی‌پدیا